

نگاهی به مسئله «سواد» و «سوادآموزی» قسمت دوم:

بررسی وضعیت بیسوادی در جهان و ایران

* شخصی را باسواد گویند که پس از کسب مهارت‌ها و معلوماتی اساسی بتواند بوسیله آن در کلیه فعالیتهای اجتماعی که مستلزم داشتن سواد است، بنحوی موثری شرکت جوید و با استفاده از تواناییهای خواندن و نوشتن و حساب کردن برایش ممکن گردد که از این مهارت‌ها برای توسعه خود و جامعه‌اش گام بردارد.

* در حال حاضر مطابق با آخرین آمار منتشره در سال ۱۹۸۰ حدود ۸۱۴ میلیون نفر از کل جمعیت جهان بیسواد هستند که مطابق با پیش‌بینی‌های انجام شده چنانچه فعالیت‌های جدی در جهت رفع این وضع سازمان داده نشود تعداد بیسوادان به ۸۸۴ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ خواهد رسید و بشریت دست کم با ۹۵۴ میلیون نفر فرد بالغ بیسواد وارد قرن بیست و یکم خواهد شد.

* غرض از سوادآموزی تابعی آنست که مبارزه با بیسوادی را دیگر نمی‌توان و نباید امری مجزا از فعالیتهای دیگر رشد و توسعه تلقی کرد بلکه باید آن را تابع هدفهای دیگر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برنامه‌ریزی دانست.



تعریف و مضمون «سواد» و «سوادآموزی»:

در اولین برخورد شاید کمتر کسی را بتوان یافت که در اهمیت «سواد» و مزایای «باسوادی» تردید و یا شبهه‌ای داشته باشد، اما اگر از تعداد فراوان این افراد خواسته شود تا تعریف معینی از این دو واژه ارائه دهند آنوقت مشاهده می‌شود که تا چه حد تلقی‌های گوناگون و گاه بسیار متفاوتی نسبت به این دو کلمه وجود دارد.

در بسیاری از مکالمات روزمره که انعکاس هلاکهای قدیم در آن کاملاً مشهود است، بیسوادی یعنی محروم بودن از فهم زبان نوشتاری، یا بعبارت دیگر عدم توانائی خواندن و نوشتن و غالباً توانائی خواندن هر چقدر هم که ناچیز باشد بعنوان «سواد» مورد قبول واقع می‌شود اگرچه توانائی نوشتن را حتی به میزان حداقل به همراه نداشته باشد. از این نقطه نظر گاهی کسی که بتواند فقط نام خود را بخواند و بنویسد باسواد خوانده می‌شود. نگاهی به نخستین تعاریف موجود که در سطح بین‌المللی نیز طرفدارانی داشته است نشان می‌دهد که این دیدگاه در واقع «سنتی» جای خود را در بین کارشناسان امر سووادآموزی نیز باز کرده است و بسیاری از این اولین تعاریف از نقطه نظر فوق‌تأثیر پذیرفته اند:

کمیسیون کارشناسان سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ نظر خود را درباره سوواد چنین عنوان می‌کند:

«سواد عبارتست از توانائی خواندن و نوشتن یک نامه ساده به هر زبانی که باشد.»

کمیته کارشناسان که در سال ۱۹۵۱ برای تعیین معیارهای آموزشی تشکیل شده بود نظر خود را درباره فرد باسواد چنین ارائه کرد:

«باسواد کسی است که مطالب خوانده شده را درک کند و بتواند وقایع ساده زندگی خود را بنویسد و کسی که فقط خواندن بداند نیمه‌باسواد خوانده می‌شود.»

اگرچه در تعریف اخیر بر «درک» و «فهم» مطالب خوانده شده تأکید شده است و این عنصر نیز از شرایط باسوادى بحساب آمده اما هر دوی این تعاریف بخاطر سادگی و عدم جامعیت آنها برای اهداف برنامه‌ریزی بخصوص تکامل اجتماعی ناکافی و بسیار پیش‌پا افتاده هستند و هر دو در زمره تعاریف سنتی از مفهوم «سواد» و «باسوادى» جای می‌گیرند.

جهان رو به گسترش در زمینه علم و تکنیک، جهان رو به گسترش در زمینه تحولات عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، جهان رو به گسترش در زمینه ارتباطات، جهان رو به گسترش در زمینه تفکرات و مفاهیم زنده نیز هست.

در سال ۱۹۶۲ کمیته بین‌المللی کارشناسان آموزش سوواد، با در نظر گرفتن کمبودهای تعاریف ارائه شده قبلی تعریفی از مفهوم «باسوادى» ارائه کرد که توسط سازمان یونسکو نیز پذیرفته شد:



«شخصی را باسواد گویند که پس از کسب مهارت‌ها و معلوماتی اساسی بتواند به وسیله آن در کلیه فعالیتهای اجتماعی که مستلزم داشتن سوواد است، به نحو موثری شرکت جوید و با استفاده از توانائیهای خواندن و نوشتن و حساب کردن برایش ممکن گردد که از این مهارتها برای توسعه خود و جامعه‌اش گام بردارد.»

بعد از ارائه این تعریف که جنبه‌های ارزشمندی از «واقع‌بینی» را در خود داشت،

مفهوم جدیدی از سووادآموزی بنام «سووادآموزی تابعی» شکل گرفت و طرح نهائی آن در سال ۱۹۶۵ اعلام شد.

به موجب این طرح:

«سووادآموزی تابعی باید پیش از آنکه هدف باشد، راهی برای آماده کردن انسان در ایفای نقش اجتماعی، مدنی و اقتصادی خود بازی کند و از حدود سووادآموزی سنتی که تنها آموزش خواندن و نوشتن را در بر می‌گیرد فراتر رود. فراشد یادگیری خواندن و نوشتن باید به خلق موقعیتی بپردازد که کسب معلومات برای بهبود شرایط زندگی انجام گیرد، خواندن و نوشتن نباید صرفاً دانشها و اطلاعات کلی و پایه‌ای را در بر گیرد بلکه باید کارآموزی، تولید بیشتر، مشارکت در زندگی مدنی و نیز درک بهتر محیط بیرونی را سبب شود.»

و عبارتی:

«غرض از سووادآموزی تابعی آنست که مبارزه با بیسوادی را دیگر نمی‌توان و نباید امری مجزا از فعالیتهای دیگر رشد و توسعه تلقی کرد بلکه باید آن را تابع هدفهای دیگر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برنامه‌ریزی دانست.»

سووادآموزی تابعی، مسئله مبارزه با بیسوادی را برای نخستین بار نه بعنوان یک هدف نهائی بلکه بصورت وسیله‌ای در راه هدفهای اساسی دیگر مطرح می‌کند.^۱

در کشورهای جهان سوم که توانسته‌اند با نفوذ امپریالیسم برخورد جدی بنمایند و در کشورهایی که مبارزه با بیسوادی در صدر برنامه‌های انقلابی آنان قرار دارد نظریات جدیدی در تعریف از دو مفهوم «سواد» و «باسوادى» مطرح شده است که در اینجا به نقل گفته یکی از نظریه‌پردازان این امر در این مورد اکتفا می‌شود:

«... آموختن خواندن و نوشتن به توده بیسواد ارزشی ندارد. آنچه اهمیت دارد کشف نقش فرد در ساختن تاریخ است، بر این اساس تا وقتی که تضادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را درک نکند و نتواند کوششی در حل آنها بعمل آورد، زیر قیمومیت آنها باقی خواهد ماند و بیسواد واقعی اینگونه افراد هستند هر چند که خواندن و نوشتن را هم بدانند.»^۲

وضعیت بیسوادی در جهان:

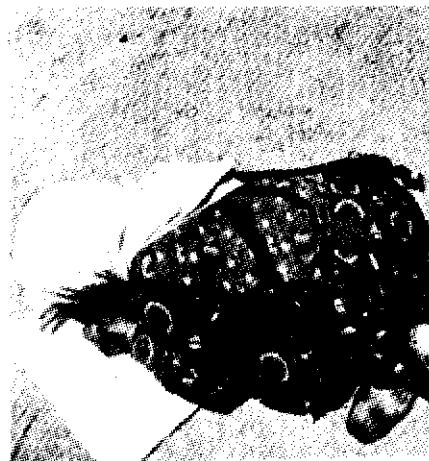
دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ حدود ۳۵ میلیون نفر و از دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ حدود ۵۰ میلیون نفر بر تعداد بیسوادان جهان اضافه شده است.

در حال حاضر مطابق با آخرین آمار منتشره در سال ۱۹۸۰ حدود ۸۱۴ میلیون نفر از کل جمعیت جهان بیسواد هستند که مطابق با پیش‌بینی‌های انجام شده چنانچه فعالیت‌های جدی در جهت رفع این وضع سازمان داده نشود تعداد بیسوادان به ۸۸۴ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ خواهد رسید و بشریت دست کم با ۹۵۴ میلیون فرد بالغ بیسواد وارد قرن بیست و یکم خواهد شد.

وظیفه جامعه بشری طبق ارقام یادشده ممکن است بسیار عظیم بنظر آید ولی این امر هرگز نباید منجر به ناامیدی و دلسردی شود. مثلاً از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۷۰ بی شک بر تعداد بیسوادان در جهان ۸۳ میلیون افزوده شد ولی طی همین مدت ۶۲۵ میلیون نفر بر تعداد افراد باسواد اضافه گردیده است. همچنین تازه‌ترین برآوردها نشان‌دهنده کاهش درصد بیسوادان در میان جمعیت بزرگسالان ۱۵ ساله و بالاتر از آنست و این نسبت از ۲۸/۹ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۲۵/۷ درصد در سال ۱۹۹۰ تقلیل خواهد یافت و تا سال ۱۹۹۰ در سایه گسترش تدریجی سوادآموزی اصولاً باید ۵۵۶ میلیون نفر بر تعداد کلی باسوادان در سطح جهان افزوده گردد.^۳

وضعیت بیسوادی در ایران:

برای بررسی وضعیت بیسوادی در ایران نخست آمارهائی که توسط سرشماریهای «مرکز آمار ایران» ارائه شده است مرور می‌شود و پس از آن در نتایج حاصل از این آمارها به اجمال بحث می‌گردد. به این منظور ابتدا نگاهی به مشخصات جمعیتی ساکنین کشور لازم می‌آید.



نام محل	جمعیت به میلیون		تعداد بزرگسالان
	جمعیت کل	۱۵ سال به بالا	
قاره آفریقا	۱۹۸	۱۲۰	۹۸-۱۰۴
قاره آمریکا	۳۳۰	۲۲۳	۴۴-۴۷
قاره آسیا	۱۳۷۶	۸۳۰	۵۰۶-۵۶۲
قاره اروپا (بدون شوروی)	۳۹۲	۲۹۳	۲۲-۲۵
شوروی	۱۸۶	۱۱۲	۶-۱۱
اقیانوسیه	۱۳	۹	۱
جمع کل	۲۴۹۶	۱۵۸۷	۶۷۶-۷۵۰

ب - توزیع بیسوادی در برخی کشورهای آسیائی منتشره در سال ۱۹۶۵:

کشورها	تعداد بیسوادان		نسبت درصد
	مردان	زنان	
افغانستان	۳۳۷۰	۴۰۲۲	۹۳
برمه	۱۳۳۱	۴۱۱۷	۴۰
کامبوج	۴۱۰	۱۱۷۲	۶۵
سیلان	۵۳۲	۱۰۷۸	۲۷
جمهوری چین	۸۲۴	۱۶۵۹	۴۱
هندوستان	۷۸۲۳۳	۱۰۸۷۷۳	۷۳
ایران	۴۵۵۵	۵۲۵۵	۸۴
پاکستان	۲۰۲۸۰	۲۴۰۱۰	۸۱
ویتنام	۳۱۹۷	۳۸۵۸	۸۳

ج - وضعیت بیسوادی در جهان طی سه دهه ۵۰، ۶۰ و ۷۰:

جمعیت تخمینی بزرگسالان در جهان (بالای ۱۵ سال)	کل جمعیت (میلیون)	تعداد باسوادان (میلیون)	تعداد بیسوادان (میلیون)	میزان بیسوادی (بر حسب درصد)	جمعیت تخمینی
					سال
۱۹۵۰	۱۵۷۹	۸۷۹	۷۰۰	۴۴/۳	۱۹۵۰
۱۹۶۰	۱۸۶۹	۱۱۳۴	۷۳۵	۳۹/۳	۱۹۶۰
۱۹۷۰	۲۲۸۷	۱۵۰۴	۷۸۳	۳۴/۲	۱۹۷۰

ساکن بوده‌اند.

تا سال ۱۹۶۵، میزان بیسوادی در کشورهای کمتر توسعه یافته در سطح بالائی قرار داشته است. تا همین سال بیسوادی در زنان همه جا از مردان بیشتر بوده است و وضعیت بیسوادی در سه دهه ۵۰، ۶۰ و ۷۰ بیانگر آنست که اگرچه درصد بیسوادی در جهان کاهش پیدا کرده است اما بر تعداد بیسوادان همه ساله افزوده گشته است. از

آنچه از بررسی این سه جدول بطور جداگانه و در مقایسه با یکدیگر برمی آید اینست که: در سال ۱۹۵۰، ۷۲۰ میلیون نفر از ۱۵۸۷ میلیون نفر بالای ۱۵ سال جمعیت جهان بیسواد بوده‌اند. طبق این آمار میزان بیسوادی در کشورهای کمتر توسعه یافته نسبت به دیگر مناطق بسیار بالاست. از ۷۲۰ میلیون نفر بزرگسال بیسواد در همین سال حدود ۶۷۶ میلیون نفر در این مناطق

الف - توزیع جمعیت در سه دهه ۱۳۳۵، ۴۵ و ۵۵ به تفکیک شهر و روستا

بررسی این آمارها و مقایسه آنان با یکدیگر نشان می دهد که:

- میزان جمعیت روستائی در سه دهه ۳۵، ۴۵ و ۵۵ بیشتر از جمعیت شهری بوده ولی بتدریج این تفاوت به میزان چشمگیری کاهش پیدا کرده است.

- تا سال ۱۳۵۵ از کل جمعیت ۶ ساله به بالا، بیش از نیمه کاملاً بیسوادند. ۵ هینطور از کل جمعیت ۱۵ تا ۳۹ ساله که بخش جوان و فعال جمعیت ایران است در حدود نیمی بیسواد هستند.

- طبق ارقام این جدولها تا همین سال تعداد زنان بیسواد حدود ۳ میلیون نفر بیش از مردان بیسواد است. درصد مردان باسواد ۵۹ و درصد زنان باسواد ۳۵/۵ است.

- در مناطق شهری حدود ۳۴/۵ درصد بیسوادی وجود دارد در صورتیکه در مناطق روستائی کشور میزان بیسوادی به حدود ۷۰ درصد می رسد. درصد بیسوادی نزد مردان روستائی تقریباً دو برابر مناطق شهری است.

- با این وجود که درصد بیسوادی طی هر ده سال کاهش یافته اما بر تعداد مطلق بیسوادان در همین مدت افزوده شده است.

- آمار مربوط به سال ۱۳۵۵ آنطور که در

سال	جمعیت		
	روستائی	شهری	کل کشور
۱۳۳۵	۱۳۰۰۱۱۴۱	۵۹۵۳۵۶۳	۱۸۹۵۴۷۰۴
۱۳۴۵	۱۵۹۹۴۴۷۶	۹۷۹۴۲۴۶	۲۵۷۸۸۷۲۲
۱۳۵۵	۱۷۸۵۴۰۶۴	۱۵۸۵۴۶۸۰	۳۳۷۰۸۷۴۴

ب - جمعیت ۶ ساله و بالاتر کشور برحسب سن و وضع سواد (مرد و زن) در سال ۱۳۵۵

سن	کل جمعیت	مرد و زن		مرد و زن	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد
مرد و زن	۲۷۱۱۲۸۴۴	۱۲۸۷۷۰۷۵	۴۷/۵	۲۲۸۰۶۰	۱۴۰۰۷۷۰۹
۶ ساله	۱۰۶۸۲۲۹	۶۰۵۸۵۰	۵۶/۷	۴۹۸	۴۶۱۸۸۱
۷-۱۴ ساله	۷۳۴۵۲۳۴	۵۵۲۱۵۳۲	۷۵	۱۱۱۷۳	۱۸۱۲۵۲۹
۱۵-۳۹ ساله	۱۱۸۳۷۶۸۱	۵۵۲۶۳۱۵	۴۶/۶	۹۷۵۷۳	۶۲۱۳۷۹۳
۴۰ سال به بالا	۶۸۶۱۷۰۰	۱۲۲۳۳۷۸	۱۷/۸	۱۱۸۸۱۶	۵۵۱۹۵۰۶

ج - تفکیک بیسوادی و باسوادی جمعیت ۶ ساله به بالای کشور برحسب جنس در سال ۱۳۵۵

جنس	کل جمعیت	مرد و زن		مرد و زن	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد
مرد و زن	۲۷۱۱۲۸۴۴	۱۲۸۷۷۰۷۵	۴۷/۵	۲۲۸۰۶۰	۱۴۰۰۷۷۰۹
مرد	۱۳۹۲۵۵۹۱	۸۱۹۷۹۸۷	۵۸/۹	۱۳۲۷۹۶	۵۵۹۴۸۰۸
زن	۱۳۱۸۷۲۵۳	۴۶۷۹۰۸۸	۳۵/۵	۹۵۲۶۴	۸۴۱۲۹۰۱

د - توزیع جمعیت ۶ سال به بالای باسواد و بیسواد کشور برحسب جنس و مناطق شهری و روستائی در سال ۱۳۵۵:

منطقه	جنس	شهری			روستائی					
		کل جمعیت	جمعیت باسواد درصد	جمعیت بیسواد درصد	کل جمعیت	جمعیت باسواد درصد	جمعیت بیسواد درصد			
مردوزن	۱۳۱۸۲۵۶۸	۸۶۲۸۲۳۹	۶۵/۵	۴۵۵۴۳۲۹	۳۴/۵	۱۳۹۳۰۲۷۶	۴۲۴۸۸۳۶	۳۰/۵	۹۶۸۱۴۴۰	۶۹/۵
مرد	۶۹۱۹۴۶۸	۵۱۴۵۳۹۳	۷۴/۴	۱۷۷۴۰۷۵	۲۵/۶	۷۰۰۶۱۲۳	۳۰۵۲۵۹۴	۴۳/۶	۳۹۵۳۵۲۹	۵۶/۴
زن	۶۲۶۳۱۰۰	۳۴۸۲۸۴۶	۵۵/۶	۲۷۸۰۲۵۴	۴۴/۴	۶۹۲۴۱۵۳	۱۱۹۶۲۴۲	۱۷/۳	۵۷۲۷۹۱۱	۸۲/۷

ه - مقایسه بیسوادی در جمعیت ۶ ساله و بالاتر کشور برحسب مناطق کشوری در سه دهه ۱۳۳۵، ۴۵ و ۵۵:

مناطق	سرشماری ۱۳۳۵		سرشماری ۱۳۴۵		سرشماری ۱۳۵۵	
	جمعیت ۷ ساله	درصد	جمعیت ۷ ساله	درصد	جمعیت ۶ ساله	درصد
کل کشور	۱۴۴۶۴	۱۲۱۵۴	۱۸۸۴۳	۸۴/۶	۲۷۱۱۳	۷۰/۶
مناطق شهری	۴۶۷۵	۳۰۵۷	۷۶۰۳	۶۵/۴	۱۳۱۸۳	۴۹/۶
مناطق روستائی	۹۶۸۹	۹۰۹۷	۱۱۲۴۰	۹۳/۹	۱۳۹۳۰	۸۴/۹

بسیار در صفحه ۱۱



ی - تخمین آمار جمعیت باسواد ۶ ساله و بالاتر به تفکیک جنس در سال ۱۳۶۰ (هزارنفر):

جنس	کل کشور			شهری			روستایی		
	جمعیت ۶ ساله و بالاتر	تعداد باسواد	میزان	جمعیت ۶ ساله و بالاتر	تعداد باسواد	میزان	جمعیت ۶ ساله و بالاتر	تعداد باسواد	میزان
مردون	۳۱۶۱۲	۱۷۴۴۶	۵۵/۲	۱۵۶۷۸	۱۱۳۹۹	۷۲/۸	۱۵۹۲۵	۶۰۴۷	۳۸/۰
مرد	۱۶۲۸۹	۱۰۸۲۷	۶۶/۵	۸۱۷۲	۶۵۶۶	۸۰/۳	۸۱۱۷	۴۲۶۱	۵۲/۵
زن	۱۵۳۲۳	۶۶۱۹	۴۳/۲	۷۵۱۵	۴۸۳۳	۶۴/۳	۷۸۰۸	۱۷۸۶	۲۲/۹

جدول «ب» حاکی از آنست که هر ساله حدود نیم میلیون نفر از افراد واجب التعلیم در مدارس جذب نشده و بر تعداد بیسوادان افزوده می شوند که اگر همین را ملاک قرار دهیم حدود ۵ میلیون نفر دیگر نیز تا کنون بر تعداد بیسوادان سال ۱۳۵۵ که ۱۴ میلیون نفر بوده، اضافه شده و به احتمال نزدیک به یقین در حال حاضر نزدیک به ۱۹ میلیون نفر بیسواد در کشور وجود دارد که از خواندن و نوشتن ساده هم محرومند.

برخی مناسبی که در تهیه این گفتار مورد استفاده قرار گرفته از این قرار است:

«سواد، عامل رشد اقتصادی و اجتماعی»
موسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی
دانشگاه تهران.

ترجمه از متن فرانسه توسط نادر افشارزادری -
چاپخانه دانشگاه ۱۳۴۴.

از انتشارات برنامه ریزی آموزش و پرورش -
آذرماه ۱۳۵۰.

مجله «پیام یونسکو» و سایر انتشارات این سازمان.

«پایان نامه فوق لیسانس تحت عنوان: بررسی نقش تنویزیون در امر سوادآموزی - نگارش محمدرضا ناصری - دیماه ۱۳۶۲»
و «انتشارات مرکز آمار ایران».

پاوردی:

(۱) درباره «سوادآموزی تابعی» و خصوصیات آن در بخشهای دیگر این سلسله گفتار، مفصلاً صحبت خواهد شد.

(۲) پائولو فریرر، از نظریه پردازان امر مبارزه با بیسوادی در کشورهای غنیمت نگهداشته شده.

(۳) همانگونه که قبلاً نیز مطرح شد تا سال ۱۹۵۱ تعریف دقیقی از مفهوم «سواد» در دست نبود و این امر

بدست آمده اغلب نتیجه حدسات محاسبه کنندگان و با دخالتهای شخصی آنان بدست آمده است اما بهرحال این امر در نتایج کلی حاصل از این آمارگیریها خدشه ای وارد نمی سازد.

(۴) در سرشماری سال ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ جمعیت باسواد از ۷ سال به بالا مورد آمارگیری قرار گرفته ولی در سرشماری سال ۱۳۵۵ از جمعیت باسواد ۶ ساله به بالا آمارگیری شده و این مسئله بخاطر سن شروع به تحصیل در این مقاطع می باشد.

(۵) این آمار مطابق با استانداردهای تعریف از بیسوادی، که تنها شامی خواندن و نوشتن می شود، گرفته شده است.



ضروری است که، ماهیت بیکاری در کشورهای جهان سوم با کشورهای صنعتی تفاوت دارد. در کشورهای عقب نگاه داشته شده عدم وجود کار سالم سبب بیکاری شده است و در کشورهای پیشرفته صنعتی بالا بودن کارآئی سرمایه، که آنها حتی بمنظور بالا بردن سود در بعضی موارد این بیکاری را در جامعه خود می پذیرند و سعی می نمایند از طرق دیگر این عارضه را ترمیم نمایند.

ک - صحیح است که زمینهای گسترده و زیاد در راندمان تولید اثر می گذارد اما این مطلق نمی باشد، زیرا وقتی زمین وسیع تکنولوژی را در ابعاد خاص خویش می طلبد، ابتکار و خلاقیت می تواند برای زمینهای نسبتاً کوچکتر تکنولوژی معقول خودش را بیافریند، که نمونه آن را در بعضی از کشورهای صنعتی پیشرفته مشاهده می کنیم.

ل - برای مقابله با فقر نباید تنها به کشاورزی و روستائی توجه داشت بلکه می بایست به جامعه روستائی و روستا عنایت گردد که وجود یک جامعه غنی (در همه ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی)، زمینه های بروز فقری را از بین می برد.

۳- عوامل عقب ماندگی^۵

در اینجا ذکر این نکته بسیار ضروری است که، استعمار جهانی از زمانی که شروع به جمع آوری طلا و خرید و فروش برده نمود، قصدی بجز تمرکز ثروت برای خویش و نابودی ملل مظلوم و مستضعف را نداشته که با گذشت زمان این غارت به شکل فروش کالاهای صنعتی و چپاول ذخائر این ملتها تغییر شکل داده و پس از جنگ دوم جهانی بخصوص بصورت صدور سرمایه، نمایان گردید و در عصر حاضر، این نیت پلید استعمار جهانی تحت چهره پرفریب تکنولوژی پیشرفته و صدور آن پنهان شده است و ملل مظلوم و جهان سوم، در شرایط کنونی با این مقوله خطرناک پرطمطراق روبرو هستند. بنابراین می بایست عوامل عقب ماندگی را در دو بعد داخل و خارج این کشورها در نظر گرفت که نویسنده (آر. پی. میسرا) عنایت کمتری به بعضی از مسائل داشته است:

الف - عامل خارجی:

همانگونه که اشاره شد سیستم استعمار جهانی بعنوان عامل خارجی عقب ماندگی کشورها، بقای خویش را در نابودی ملل محروم و مستضعف



می بیند و از هر شرایطی و حربه ای برای رسیدن به این منظور استفاده می کند. بنابراین در بررسی ریشه های عقب ماندگی یک کشور، می بایست برای شناخت این پدیده ارزش کافی و وافی قائل شد تا با شناخت صحیح آن، موضع گیری اصولی ای در برابرش ایجاد شود.

ب - عامل داخلی:

رشد جمعیت و انبوه انسانهای گرسنه از خصوصیات فعلی و انکارناپذیر کشورهای جهان سوم است اما آیا تراکم جمعیت در واحد سطح در فرانسه، آلمان، ژاپن و... بیشتر است یا در اسیوی، بنابراین این یک واقعیت است که کشورهای فقیر را انبوه انسانهای گرسنه تشکیل می دهند، که این مسئله را هم می بایست در مجموعه عوامل بررسی کرد. بهر صورت وجود کشورهای چاق و چله پیشرفته صنعتی که از فرط سیری به پزشک مراجعه می کنند یک چنین ملل گرسنه ای را هم می طلبد که با اصلاح حرکت آن جوامع، دومی هم وجودش را می تواند کامل کند. بهر صورت عوامل داخلی را به زیر مجموعه های، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تقسیم می کنیم که هر کدام از این پدیده ها، به شکل منفی می تواند عامل مهمی در عقب نگاه داشتن جوامع نقش ایفا نماید.

۴ - برنامه ریزی^۶

پس از تعیین خطوط کلی توسعه، مسلماً برنامه ریزی شکل پیدا خواهد کرد و برنامه ای که اهداف اساسی توسعه را تعقیب نماید هرگز

نخواهد توانست، آرمانهای جامعه را متحقق نماید و همچنین از عناصری می بایست در این برنامه ریزی استفاده گردد که مبنای وجودی این عناصر، هم ماهیت و سازگار با مبنای حرکتی جامعه باشد، که یک برنامه ریزی اصولی، حداقل می بایست از ویژگیهای ذیل برخوردار باشد:

الف - برنامه می بایستی مدل یا الگو داشته باشد.

- ب - برنامه می بایستی براساس امکانات موجود، آینده و شیوه رسیدن به آن را ترسیم نماید.
- ج - برنامه می بایستی زمان بندی شده باشد.
- د - برنامه می بایستی هماهنگی داشته باشد.
- ه - برنامه می بایستی انعطاف داشته باشد.
- و - برنامه می بایستی قابل کنترل باشد.

که همانطوریکه نویسنده هم اشاره نموده بود، وابستگی سیاسی بیشتر کشورهای عقب مانده، به این ملل اجازه یک چنین حرکتی را نمی دهد که اساس یک تحول عظیم اجتماعی اقتصادی برای این ملل می بایست در بازگشت به خویشن خویش و حرکتی فرهنگی قابل تصور دانست.



- ۱ - اشاره به قسمت سوم سلسله مقالات آر. پی. میسرا در شماره های گذشته نشریه.
- ۲ - اشاره به قسمت اول.
- ۳ - اشاره به قسمت اول.
- ۴ - اشاره به قسمت اول.
- ۵ - اشاره به قسمت دوم.
- ۶ - اشاره به قسمت سوم.